مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی
سال چهارم، شماره ۴۱، مهر ۱۴۰۰
ISSN: ۲۵۸۸-۶۹۶۷
www. jonahs.ir

ردیف و نقش آن در رباعیات خیام

م. نازک قاسم محمد[۱]

[۱] رشته زبان فارسی، دانشکده زبان دانشگاه بغداد(نویسنده مسئول)

چکیده

عمر خیام شاعر ایرانی است که در سراسر جهان شناخته شده است وشعرش با فرم رباعی متمایز است. این فرم را با مختصرترین بیان به شرح مقصود می پردازد، و او را در رباعیات خود خلق تصاویر زنده وخیال انگیز می کوشد، مفاهیم مورد نظر و اندیشه های محوری خویش را هنرمندانه تر در کهن مخاطبان مجسم سازد. خیام با شگرد و هُنر کم نظیر خویش توانسته است معانی ژرف و نکته های باریک فلسفی را در جامهٔ الفاظ نیکو بیان نماید و با این روش بر تأثیر سخنش بیفزاید. این هُنر بیان اوست که توانسته افکار عمیق فلسفی را در لباس نگارین ادب بنمایاند. خیام ردیفهای گوناگون و متنوع در رباعیات خود به کار برده است. و بیشتر ردیف های او از نوع ردیف فعلی است، و آنها در شخصهای مختلف و زمانهای متفاوت را انتخاب شده است، و همچنین تعدادی از آنها از نوع ردیف اسمی، ضمایر فاعلی و ضمایر پرسشی شامل می شود.

واژه‌های کلیدی: ردیف از لحاظ لغت و اصطلاح، سودهای ردیف، نقش ردیف در شعر، رباعی، ردیف در رباعیات خیام از جهت تنوع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عمر خیام در شعر وادب فارسی مظهر ونماینده جهان بینی ویژه وصدای بسیاری از متفکران وشاعران خاموشی است که دم فروبستند وسخن خویش را به نام او منتشر ساختند. خیام مانند هر متفکر دیگری از جریانهای فکری روزگار خود تأثیر پذیرفته ومسلما به گونه های مختلف نسبت به آنها واکنش نشان داده است. شناخت محیط فکری او به ما مکان می دهد که نه تنها نوشته های کلامی وفلسفی، بلکه رباعیات وحتی منش وعادات او از قبیل بی میلی به تدریس را که در تراجم احوالش ذکر کرده اند، بیشتر ودقیقتر بشناسیم وبفهمیم.

خیام، دانشمند درمانده ای است که ذهن تیز وتفکر عمیق را در دریای بیکران پرسشهای بی پاسخ غرق کرده است؛ متفکری است که در پایان راه دانایی خوی شبه نادانی خود آگاهی یافته است. واو پس از تدبر وتفکر فراوان به نادانسته هایی پی برده که اورا در برابر اسرار هستی، مبهوت وحیران ساخته است. فشار این حیرانی وسرگردانی آن قدر زیاد بوده که از اندیشه به زبان واز زبان به قالب موجب رباعی گزیده وچنان بنای استواری از چهار مصراع کوتاه ساخته است که گاه بیش از یک کتاب مفصل، قدرت القای اندیشه واحساس دارد؛ زیرا اینها رباعی نیست بلکه نجواهای جان افسرده بیقراری است که سرگردان اندیشه واقع بین وحقیقت جوی خویش شده است وچنان در چنبر دایره های اسرار هستی افتاده که اورا به بیهودگی می چرخاند ومی چرخاند وپیوسته از دیراه ای به دایره ای دیگر می اندازد. به گونه ای که از هیچ کدام راه برو نرفتی نمی یابد. وخیام پیوسته سرگرم گفتگویی میان گذشته، حال وآینده است؛ تصویرهایی که از خاک وگل ساخته، نمادهای مؤثری است برای اشاره به گذرا بودن زندگی.

خیام ردیفهای گوناگون ومتنوع در رباعیات خود به کار برده است. از آنها ضمایر فاعلی، ضمایر پرسشی، ضمیر اشاره ونیز برخی از افعال در شخصهای مختلف وزمانهای متفاوت را به عنوان ردیف انتخاب شده اند.

ردیف از لحاظ لغت واصطلاح

ردیف در شعر فارسی اهمیت بسیار ونقش خیره کننده دارد. برترین نقش ردیف غنابخشیدن به موسیقی قافیه است. آن جا که شاعر قوافی فقیر دارد، ردیف را به مدد موسیقی شعر می رساند واز رهگذر ایجاد این همسانی، شعر را خوش نوا می کند. ردیف محور بسیاری از هم حروفی ها وهمصدایی ها در شعر است.

ردیف در سنت نظم فارسی " یک یا چند کلمهٔ مستقل وجدا از قافیه است که در همهٔ بیتها عینا تکرار شود وشعر در معنی ووزن به آن احتیاج داشته باشد ". وردیف گونه ای از توازن واژگانی است که از همگونی کامل یک یا چند واژه با توالی یکسان در جایگاه پس از قافیه می آید. در بررسی سنتی صناعات ادبی، بر اساس تعریف قدامه بن جعفر از شعر، عروض وقافیه در کنار یکدیگر بررسی شد وردیف نیز در رساله های فارسی، پس از قافیه مطرح شد. چنین می نماید که ردیف از ابداعات ایرانیان باشد.(انوشه، فرهنگنامهٔ ادبی فارسی، جلد دوم، ۱۳۷۶: ۶۲۷)

ردیف واژه ای است تازی ودر فرهنگها ذیل " ردف" یعنی: از او پیروی کرد، پشت سر او سوار شد. " ردف الامر القوم" یعنی آن کار بر آن قوم پیاپی فرود آمد وایجاد مزاحمت کرد.(ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۶۳، ذیل واژه " ردف ")

" ردف له" یعنی پشت سر او دو ترکه سوار شد. در جاهلیت " الردف" همنشین پادشاه بود که پس از او می آشامید وهنگام جنگ به جای او مب نشست وچون لشکریان پادشاه از جنگ بر می گشتند، یک چهارم غنیمت را از آنان می گرفت، در نجوم ستاره ای است نزدیک نسر واقع.(زبیدی، تاج العروس، ۱۴۰۶ هـ ق، ذیل واژه " ردف")

ردیف کسی است که در پس سوار نشیند، جمع آن " رداف" و" ردفاء" آمده است. در اصطلاح نظامی، ردیف سرباز ذخیره یا احتیاطی است.(لاورس، فرهنگ لاورس، ذیل واژه " ردیف ")

در دایره المعارف اسلامی ذیل واژه ردیف ونزدیک به معنای بالا چنین آمده است: " هو من تبع شخصا او شیئا، او الراکب خلف الراکب، ای الجیش الذی فی اعقابه الظفر" این کتاب ردیف را به کسر " را " خوانده واشاره ای به معنی اصطلاحی آن در فن شعر وعروض نموده است.(یونس، دایره المعارف اسلامیه، (بی تا)، ذیل واژه " ردیف ")

ردیف در اصطلاح موسیقی چنین تعریف شده است: " مجموعه متحولی از موسیقی مقامی گذشته متشکل از الحان طبقه بندی شده، شامل: دستگاه، آواز، نغمه، گوشه، تکیه، کر شمه، چهار مضراب ... که از قرن یازدهم هجری تا به امروز به نام ردیف موسیقی ایان ثبت گردیده است ". واژه نامه موسیقی ایران زمین در پی این تعریف، سیزده صفحه در باب چگونگی وانواع ردیف در موسیقی سخن گفته واشاره ای هم به معنای شعری آن کرده است.(ستایشگر، واژه نامه موسیقی ایران، ۱۳۷۰، ذیل واژه " ردیف ") اما در کنز الفواید چنین آمده است: " ردیف چیزی را گویند که وراء فارس وراکب نشیند ونشست او بر عجز باشد ".(انصاری، کنز الفواید، ۱۳۶۵: ۲۲)

شمس الدین محمد بن قیس رازی در المعجم، ردیف را محدود به تکرار یک واژه دانسته است، در حالی که ردیف محدود به یک واژه نیست وممکن است واحدهای بزرگ تری را علاوه بر قافیه، ردیف نیز داشته باشد، مردف می گویند.(انوشه، جلد دوم: ۶۲۷)

در تعریف شمس قیس به نکته ای دیگر اشاره شده است وآن این که باید در وزن ومعنی به ردیف حاجت باشد. گفتهٔ او قابل تامل است. در تعریف چهارم به قالبهای شعری واین که ردیف گاه در آخر مصرع وگاه در آخر بیتهاست، توجهی نشده است.(همان)

دکتر محمد رضا شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر می نویسد که ردیف از ویژگی های شعر ایرانیان است زیرا تحقیقات نشان می دهد در هیچیک از زبانهای عربی، ترکی یا اروپائی ردیف یافت نمی شود وحضور تفننی ردیف در اشعار این زبانها حاصل تلاشی آگاهانه وتصنعی است نه پیامد طبیعی ساختمان این زبانها. تنها زبانی که ردیف در آن بطور طبیعی مانند زبان فارسی به کار می رود، زبان سانسکریت وهندی می باشد.(شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

دکتر شفیعی کدکنی در بیان علل وجود ردیف در شعر فارسی ونبود آن در شعر عربی از دو عامل موسیقیائی وزبانشناختی (زبانشناسی) نام می برد. از نظر موسیقیائی ساختمان زبان عربی بدلیل برخورداری از ویژگی اعراب گذاری به گونه ای است که امکان نامحدودی به کشیدگی هجاهای پایانی کلمات می دهد واین امر به تکمیل موسیقی بیت وتنظیم آن با بحر شعر کمک شایانی می کند. اما در زبان فارسی، فقدان اعراب گذاری، شاعر را به اتخاذ خط مشی دیگری وادار می سازد که بتواند کمبود مزبور را جبران نماید وآن استفاده از یک یا چند کلمهٔ مستقل وعینا مکرر بعد از قافیه است.(همان)

معانی لغوی ردیف وبه خصوص معنی اخیر، با معنای اصطلاحی وشعری آن بسیار نزدیک است. اگر شعر را اسب فرض کنیم، راکب قافیه است. آن که پشت راکب می نشیند ردیف است.

در تعریف شعری ردیف، هر نویسنده ای به جهت یا جهاتی توجه داشته است از آن جمله:

۱. ردیف کلمه ای باشد یا بیشتر که بعد از قافیه مکرر گردد.(دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷، ذیل واژه " ردیف")

۲. در صنعت شعر ردیف آن است، که حرفی از حروف ضمیر ویا یک کلمه یا بیش از آن بعد از اتمام قافیه آورده شود واین ردیف از آن گویند، که بعد از قافیه آید.(واعظ کاشفی، بدایع الافکار، ۱۳۶۹: ۷۵)

۳. در المعجم می خوانیم، ردیف قافیه کلمه ای باشد مستقل منفصل از قافیت کی بعد از اتمام آن در لفظ آید بر وجهی که شعر را در وزن ومعنی بدان حاجت باشد وبه همان معنی در آخر ابیات متکرر شود.(طوسی، معیار الاشعار، ۱۳۶۹: ۲۵۸)

۴. در اصطلاح فن قافیه، کلمه یا کلماتی که با معنی واحد بعد از قافیه در آخر هر دو مصراع یا بیت یا بیتهای یک قطعه شعر تکرار شود.(انصاری:۲۲)

۵. گونه ای از توازن واژگانی است که از همگونی کامل یک یا چند واژه با توالی یکسان در جایگاه پس از قافیه می آید.(میرصادقی، واژه نامه هنر شاعری،۱۳۷۶: ذیل واژه "ردیف")

در تعریف شماره یک به تعداد کلمات ردیف توجهی شده وجایگاه آن مشخص گردیده است. در تعریف دوم به علت نامگذری ردیف اشاره شده وضمایر هم، ردیف دانسته شده است. به اعتقاد کاشفی حرف ضمیر می تواند همچون کلمه " اسم، صفت، فعل، ...." ردیف باشد. وی به نکته ظریفی اشاره کرده است چراکه نویسندگان ومنتقدان در این که ضمایر ردیف هستند یا حروف پس از روی شمرده می شوند، اختلاف نظر دارند.

هیچ کدام از این کتابها، به معانی متعدد ردیف اشاره نکرده اند. حال آن که ردیف در شعر شعرای بزرگ بیشتر در معانی مجازی به کار رفته است. وشاعر یک واژه را پس از قافیه به معانی مختلف به عنوان ردیف آورده است. وقتی از " مرز ردیف وقافیه " سخن بگوییم، این نکته را روشن خواهیم کرد.(حق شناس، پرداختن به قافیه باختن، ۱۳۶۰: ۳۳)

از حیث زبانشناسی، بر عکس، زبان فارسی امکاناتی دارد که زبان عربی از آن محروم است وآن وجود افعال ربطی " استن "، " بودن"، " گشتن "، " شدن " وغیره است؛ برای مثال وقتی در عربی گفته شود " زید فی الدار " ترجمهٔ لفظ به لفظ آن می شود " زید در خانه " حال آنکه در فارسی برای تکمیل معنی این عبارت وتبدیل آن به جمله، ذکر فعل ربطی " است " یا مشتقات آن ضروری می باشد. این امکان وضرورت یکی از علل با اهمیت زبانشناختی برای وجود طبیعی ردیف در شعر فارسی می تواند باشد.(داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

دکتر شفیعی ارزش های زیباشناختی ردیف را در مواردی بر می شمرد که به اختصار در اینجا نقل می شود: از نظر موسیقی کمک به تکمیل قافیه می کند. علی رغم ایجاد محدودیت، از نظر معانی وتداعی های شاعرانه، آزادی بیشتری به شاعر می دهد. از نظر تاثیری که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعر وتوسعهٔ مجازها واستعاره ها دارد.(همان: ۲۳۶)

سودهای ردیف

در بدایع الافکار ویژگی ها ومحاسن ردیف این گونه ذکر شده است: " شعر دارای ردیف را مردف گویند که بسیار خوش آیند است ولطافت طبع وحدت ذهن شاعر وجزالت ترکیب ومتانت تقریر متکلم در سخن، به بر بستن ردیف خوب ظاهر گردد وردیف می تواند بود که کلمه ای بود یا بیشتر، وباشد که از مصراعی، یک کلمه قافیه بود وباقی ردیف ".(واعظ کاشفی: ۷۵)

ردیف را باید یکی از نعمتهای بزرگ شعر فارسی دانست در صورتیکه بلای جان معانی واحساسات شاعر نباشد؛ زیرا از چند جهت به شعر زیبایی واهمیت می بخشد:

۱. از نظر موسیقی: چنانکه دیدیم ردیف در حقیقت برای تکمیل قافیه بکار می رود وبطور قطع می توان ادعا کرد که حدود هشتاد در صد غزلیات خوب زبان فارسی همه دارای ردیف هستند واصولا غزل بی ردیف به دشواری موفق می شود واگر غزلی بدون ردیف زیبایی ولطفی داشته باشد.

۲. از نظر معانی وکمک به تداعیهای شاعر: بگذاریم از اینکه ردیف در یک جهت شاعر را محدود می کند وآزادی معانی وتخیلات را از او می گیرد. اما از طرف دیگر باید اقرار کنیم که جهت این تداعی محدود، در طرفی که باز است، دور کرانه تر است وآفاق بازتری در پیش چشم شاعر می آورد که در تداعی آزاد معانی از قافیه امکان پذیر نیست. مثلا وقتی شاعر در قافیه، بهار، یاد نگار را – بی هیچ تقیدی از نظر لفظی – در ذهن داشته باشد اغلب مفاهیم ساده ومعانی درجهٔ اولی که نخستین بار به ذهن هر شاعر می رسد تداعی می کند؛ ولی هنگامی که این کلمات را با یک ردیف در اختیار داشته باشد، اگرچه ردیف آزادی احساس وتخیل اورا می گیرد، اما مجال تأمل بیشتری به او می دهد که قافیه را با آن ردیف در نظر بگیرد ومفهومی را به ذهن بیاورد.

۳. از نظر ایجاد ترکیبات ومجازهای بدیع در زبان: یکی از نقشهای ردیف تأثیری است که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعر وتوسعهٔ مجازها واستعاره ها دارد.(شفیعی کدکنی: ۱۳۸- ۱۴۲)

نقش ردیف در شعر

ردیف می تواند به شعر وکمال آهنگین آن کمک کند. این عنصر شعری در ایجاد تداعی معنای وخلق صور خیال شعری نقش اساسی دارد. شاعر از همنشینی قافیه وردیف می تواند فضاهای متنوع ومضامین مختلف بیافریند. شاعر توانا از ردیف در ایجاد مجازهای زیبایی بهره می برد. یک فعل را در پایان شعر می گذارد واز آن معنای متعدد بر می دارد واز همسانی لفظی وناهمسانی معنایی آن، نوعی برجستگی در شعر ایجاد می نماید. ردیف، آشنا وهمراه همیشگی شعر فارسی است که از سوی شاعران وناقدان کمتر مورد توجه قرار گرفته وغریب مانده است. ردیف به آن غنا وزیبایی می بخشد. تکرار ردیف در کرانه شعر آهنگ خوشی دارد. اگر ردیف به تصنع واجبار نیاید وجوشیده از شعر باشد از چند جهت به شعر زیبایی واهمیت خواهد بخشید، از آن جمله:

۱. سرعت بخشیدن به خلق مفاهیم وترکیبات جدید

محوریت در مفاهیم وانسجام ذهن شاعر با جگونگی کاربرد ردیف ارتباطی تنگاتنگ دارد. ردیف پراکندگی تخیل واندیشه شاعرانه را کاهش می دهد وبه همان میزان، به خلق مضمون های جدید ومعانی تازه وگسترش دامنه لغات در شعر، کمک می کند وذهن هنرمندانهٔ شاعر را قدرت می بخشد. این خلاقیت زایش وتراوش، تا پایان شعر ادامه می یابد.(همان) مانند آن رباعی :

بر چهره گل نسیم نوروز خوشست
در زیر چمن روی دلفروز خوشست
از دی که گذشت هرچه گویی خو نیست
خوش باش وز دی مگو که امروز خوشست
(شجره، تحقیق در رباعیات وزندگی خیام، ۱۳۲۰: ۲۶۵)

این رباعی نگاه به نوروز وصحن چمن وسرسبزی آن بخاطر این است که به روزی که در آن هستیم توجه بیشتری شود وگذشته که وجود ندارد فراموش گردد. بطور کلی نقد ایام وبهره برداری وخوشی وشادکامی از حال در افکار شاعر بطور مکرر وپی در پی مورد توجه ودقت است. از دیروز که غمناک است نباید سخنی گفته شود چون حال وروزگار آدمی را در زمان حال بهم خواهد زد وچون امروز که در آن هستیم خوش لست باید به خوشی گذراند ودر نظر شاعر زندگیی بدون خوشی مفهومی ندارد واصولا زندگی نیست !

۲. ایجاد ارتباط وهماهنگی بین شاعر وخواننده

خواننده با مطالعهٔ ابیات اولیه، کلمه وعباراتی را حدس می زند وخود را با شاعر شریک وهمراه می پندارد؛ در نتیجه با تحرک درونی، نوعی تحرک احساس، ایجاد می شود که این اتحاد وارتباط تنگاتنگ بین سراینده وخواننده، در گروِ مضمونی غنی وردیفی هنرمندانه، خودنمایی می کند.(همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

در هر دشتی که لاله زاری بودست
آن لاله زخون شهریاری بودست
هر شاخ بنفشه کز زمین می روید

خالی است که بر رخ نگاری بودست
(شجره: ۲۷۲)

اینجا در این رباعی دو چیز از ذهن وقلب شاعر دور نمی شود. ودر مضامین رباعیات به فراوانی دیده می شود. یکی شهریاران وپادشاهان که مظهر قدرت واقتدار بودند وحالا حیات ندارند. دیگری زیبارویان که در خاک خفته اند! ظاهرا شاعر با این دو قشر حشر ونشر داشته است واین دو گروه مورد احترام او بوده اند ودر محفل خصوصی او حضور داشته اند ولذا از دست دادن آنها برای او ناگوار است وبه خوشی او لطمه جبران نپذیری وارد نموده است. در اکثر رباعیات پادشاهان وزیبارویان با دیده تحسین ولیاقت ستوده می شوند ومورد احترام می باشند ونبودن آنها مایه تأسف تلقی می شوند! معلوم نیست چرا غیر از شهریاران وزیبارویان نامی برده نمی شود واعتنایی به سایر افشار واصناف بشری که شاید هنرمندان ومردان پاک پیش قراولان آنها هستند تصویر درستی ارائه نمی شود ودر یک دایره بسته این حرکات تکرار وادامه می یابد! گویا انسانها فقط همین دو گروه هستند واز دیده وقلب شاعر خارج نمی شوند یا قدرت واقتدار ویا زیبایی ورخ یار.

۳. آوای ردیف بیانگر احساس واندیشه شاعر

از آن جا که شعر آفرینش زیبایی با واژه هاست ولفظ وموسیقی آن برای شاعران کمال اهمیت را دارد. لذا " نام آواها " در شعر اهمیت ویژه ای دارند. اهمیت صوت ولفظ در شعر از این جهت است که موسیقی شعر دو نقش بر عهده دارد: یکی این که وزن والفاظ زیبا به خودی خود لذت بخش است وبه این علت است که کودکان معمولا فقط از وزن وموسیقی شعر لذت می برند واشعار بی معنی برای آنها مطلوب است. دوم این که نام آواها وحتی صوتهای مناسب شعر سبب تقویت معنی وتشدید ارتباط می شود. شاعر می تواند با واژه های معمولی زبان در شعر وکلام نام آوای ایجاد کند. شاعر در صورت استفاده درست ودقیق اصوات عاطفی به یاری این واژه های طبیعی بهتر وساه تر می تواند در روح واحساسات شنونده وخواننده نفوذ کند.(کامیار، فرهنگ نام آوایی فارسی، ۱۳۷۵: ۳۷ و۳۸) این گونه واژه ها گاه در ردیف شعر می آیند وبا تکرار خود تأثیر عاطفی فوف العاده می گذارند.

ردیف اگر درست بیاید، روایتگر فکر واندیشه شاعر خواهد بود. در این صورت خواهیم دید که مدار اندیشه او در شعر همان ردیف است وردیف کهربایی است مضامین وواژه های مناسب را جذب می کند. وردیف این شعر برای خلق مفاهیم وتصاویر شعری، کلماتی چون " مجمر، عود، آتش، آتش روی، سوزنده اخگر، خاکستر و.... " را به خود جذب کرده است. این ویژگی ردیف باعث اتحاد معنایی غزل وایجاد توازن معنایی(مراعات النظیر) شده است.(همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

برخیز زخواب تا شـــــــــــــــــرابی بخوریـــم
زآن پیش که از زمانه تابی بخوریم
کاین چـــــــــــــرخ ستیزه روی ناگه روزی
چندان ندهد زمـــــــــــان که آبی بخوریم
(دکتر پارسی، رباعی ورباعی سرایان، ۱۳۷۲: ۲۶۲)

این رباعی زمانه گر چه همان دهر وروزگار است. ولی تکیه این واژه مربوط زمانه است. یعنی انسان به عنوان یک فرد در یک اجتماع وحیات دست جمعی تحت الشعاع وتأثیر افکار واعمال دیگران قرار می گیرد ودر اکثر مواقع پیچ وخم هایی در آن دیده می شود وبرای فرد پیش می آید که گریز وعبور از آن بسسار دشوار به نظر می رسد. این موانع وگرفتاری ها راه حرکت عادی انسان را سد می کند ونمی گزارد او از این پستی وبلندی ها به آسانی عبور کند.

۴. ردیف بیانگر فکر شاعر

تسلسل وتکرار مفاهیم وکلمات که از ذهن وقاد وهنرمندانه، تراوش می کند، باعث نوعی تشکل ونظمی واحد می گردد که ردیف، حائز چنین ویژگی است ومی تواند از پراکندگی افکار شاعر بکاهد وذهن متمرکز اورا، در جهتی خاص هدایت کند وبرانگیزنده وانسجام دهندهٔ اندیشه وتخیل شاعرانه شود.(همان) مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

یک جام شراب صد دل ودین ازرد
یک جرعه می مملکت چـــــین ازرد
جز باده لعل نیست در روی زمین
تلخی کـــــــــــــه هزار جان شیرین ازرد
(شجره:۲۶۱)

در این رباعی اغراق وتعریف وتمجید از یک جام شراب که خاصیت فوق العاده وبسیار مؤثر در حال وروزگار آدمی دارد بی شک شراب روحانی ومعرفتی است. واین باده عرفانی در زبان عرفان اسلامی به شکلهای گوناگون بیان وتشریع وستایش شده است. ودر آیات الهی در قرآن مجید به شراب طهور نامبرده شده است! در چند جا در همین رباعیات گفته شده است که شراب معمولی که دست ساز بشر است جز بی خبری وتأثیرات سؤ بر انسان آثار دیگری نمی تواند داشته باشد. این شراب نابود کننده فرد واجتماع است ودر ردیف فحشا وربا ومواد مخدر ومال حرام خوری ودروغ، هستی انسان را به باد می دهد.

۵. نقش ردیف در ایجاد صور خیال

نقش ردیف در تداعی معانی گاه به گونه ای است که شاعر را به چشم اندازهای زیبا وصورتهای بدیع رهنمون می سازد وشاعر به کمک ردیف می تواند صورتهای خیالی زیبا بیافریند.

نقش ردیف در موارد یاد شده وتأثیر آن در آفرینش خیال وجمال شعر برخاسته از این واقعیت است که " اندیشه شاعرانه در زمینه ذهن هنرمند ابتدا به صورت مبهم است وهنگامی که می خواهد آن را تغنی کند وبسراید بی هیچ گمان از تداعی قافیه ها وردیف به عنوان یک نیروی ذهنی – که برای تکمیل شعر است – به خوبی سود می برد. زیرا بسیاری از معانی که ممکن است در تشکیل ساختمان معنوی آن شعر نقشهای برجسته ای داشته باشند ودر آن حالت اولیه از ذهن او نگذرند. این کلمه واحد چون آهن ربایی است که معانی پیرامونش را جذب کرده ومی آورد. به عبارت دیگر وجود ردیف برقی در ذهن می آورد وجرقه ای می زند ونکته های پیرامون معانی را روشن می کند ".(شفیعی کدکنی: ۹۰ و۹۲)

افسوس که نـــــامه جوانی طی شـــــــــــد
وآن تـــــــــــازه بهار زندگـــــــــــانی دی شـــد

آن مرغ طرب که نام او بود شباب
فریـــــــــــاد ندانم کـــــــــــه کی آمد کی شد
(دکتر پارسی: ۱۹۵)

در این رباعی مطلب خوب وپند آموزی را تذکر می دهد که بسیار دارای اهمیت است. جوانی یک مرحله استثنایی با ویژگی های خاصی است که انسان بعد از پشت سر گذاشتن کودکی ونوجوانی آن مسیر یل برکت وپر از توجه وعنایت الهی را طی خواهد نمود. انسان در این سن در اعتدال واقتدار است، ساختمان بدن محکم ودارای استحکام است وقوای نفسانی وغرایز به رشد خود رسیده اند ودستگاه اعصاب وروان ودرک آدمی با اندام قوی او ترکیب هوشمندی را از انسان ارائه می دهند. وجوان با

موتور پر قدرت احساسات وآرزوهای فراوانی که دارد ودر اکثر موارد طرح انتخابی او در این شرایط آینده اورا رقم می زند وسرنوشت ساز است. شاعر چون محور تفکرات او رسیدن به خوشی واستفاده از طرب در دوران شباب وجوانی است افسوس می خورد که جز از این دوران خوب استفاده نکره وبه تعبیر او چرا از بهار زندگانی به نیکی برخوردار نشده است!

رباعی

رباعی از اشعاریست که نخست در سرزمین ادب خیز وذوق پرور ایران بوجود آمده وسپس در میان تازیان رواج یافته است. محققین عموما این جنس از مخترعات ایرانیان میدانند.(شفیعی کدکنی: ۴۷۷) وجه تسمیه رباعی بنابر آنچه صاحب المعجم می گوید: مربع الاجزاء بودن بحر هزج است که وزن رباعی از آن استخراج شده ومحتمل است مراد مبتنی بودن شعر بر چهار مصراع باشد، نام دو بیتی نیز بر این شعر اطلاق می شود. وچون ارباب صناعت موسیقی در این وزن آهنگ های لطیف ساخته وآنرا در بزمها ومجالس سرور می خواندند به ترانه معروف شده است.(مؤتمن، تحول شعر فارسی،۱۳۳۹: ۹۰) از آن جا که ردیف هم برخاسته از شعر فارسی است وقرابت وهمراهی خاصی با آن دارد، طبیعی است این دو با هم پیوستگی بیشتر داشته وکمتر رباعی موفق می توان یافت که بدون ردیف باشد. در همان روزگاری که شاعران سبک خراسانی ردیف را کم به کار می برند وحدود ۲۰٪ قصایدشان مردف است، ردیف در رباعی بسامد بیش از ۶۰٪ دارد. ورباعی یا چهارگانی که گاهی توسعا دوبیتی وترانه هم خواننده شده اند، عبارت از دو بیت است که قافیه مصراع اول ودوم وچهارم در آن رعایت شده وبر وزن مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع/فع و" لا حول ولا قوه الا بالله " باشد. رعایت قافیه در مصراع سوم اختیاری است.(همایی، فنوان بلاغت، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

کلمهٔ رباعی منسوب به رباع مرادف اربعه واربعه به معنی چهارتایی یا چهارگانی می باشد. وچون این شعر در وزنهای عرب چهار بیت محسوب می شود وآن را در قدیم چهار بیتی نیز می گفته اند، همان کاربرد را در فارسی نیز معمول داشته، این قالب را رباعی گفته اند. بعضی نیز تو هم کرده اند که چون رباعی از چهار مصراع تشکیل یافته است آن را بدین اسم خوانده اند، اما وجه اول صحیح تر است.(همان: ۱۵۱-۱۵۲ وحاشیه ۱۵۲/۱)

رباعی از قالب های شعر فارسی که از چهار مصراع (دو بیت) تشکیل شده باشد وقافیه باید در مصراع های اول، دوم، وچهارم رعایت شود، اما رعایت قافیه در مصراع سوم اختیاری است. ترتیب قافیه ها در رباعی بدین صورت است:

_____ آ _____ آ
_____ ب _____ آ

در آغاز، شاعران گرایش بیشتری به رعایت قافیه در مصراع سوم داشتند، اما رفته رفته، مصراع سوم از قید قافیه آزاد شد.

رباعی از خوشترین ودلنشین ترین اقسام شعر فارسی بشمار میرود، وبا اینکه از لحاظ حجم کوچک است در نظر صاحب طبعان وسخن شناسان قدر ومنزلتی رفیع دارد، هم وزن آن خوش است، وهم مشتمل بر معانی رنگیین ودلپذیر ومضامین نغز ولطیف است.(مؤتمن: ۹۱) وصاحب المعجم دربارهٔ آن چنین مینویسد: " الحق وزنی مقبول وشعری مستلذ ومطبوع است واز این جهت اغلب نفوس نفیس را بدان رغبتست وبیشتر طباع سلیم را بدان میل ".(طوسی: معیار الاشعار، ۱۳۶۹: ۳۵) رباعی متضمن عموما معانی شعری وموضوعات ادبی است واز هر جنس سخن در آن میتوان یافت چه هر وقت شاعری که بساختن رباعی توجه داشته موضوع لطیف ونکته شیرینی بخاطرش رسیده وبعلت رعایت جانب اختصار واحتراز از تطویل کلام باقسام دیگر شعر نپرداخته مضمون را در قالب رباعی ریخته است.(مؤتمن: ۹۳)

رباعی در دورهٔ آغازی شعر پارسی، می توان دریافت که قالب رباعی از نخستین قالبهای بوده است که در شعر پارسی مورد توجه قرار گرفته است وشاعران وبزرگانی چون رودکی، شهید بلخی وطاهر بن فضل وابو نصر فارابی، رباعی های زیبا وبسیار پخته وعمیق ساخته اند. (محجوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی:۹۸)

در دورهٔ غزنوی رباعی سازیی همچنان مورد توجه بود وبرای طرح تمام معانی فکری وادبی وشعری به کار می رفت واز مشخصات صوری رباعی های این عصر آن است که معمولا هر چهار مصرع رباعیات با هم دارای قافیه هستند. گاهی در رباعیات ودوبیتی ها مصراع سوم از قافیه بقیه مصاریع تبعیت نمی کند که آن را خصی می گویند.(وطواط، حدائق السحر: ۷۰۵)

اما تحول عمدهٔ در رباعی سازی ایرانی، تکامل واوج آن و ورود اندیشه های عمیق فلسفی در آن، با ظهور خیام نیشابوری اتفاق می افتد. خیام(متوفی ۵۱۷ هـ) که مردی حکیم وریاضی دان وفیلسوف است، رباعی را به چنان کمالی می رساند که پس از وی هیچ کس چیزی را بر آن نمی افزاید. به خیام رباعیاتی فراوان منسوب است که مسلما تعدادی از این رباعیات ساختهٔ او نیست ودر طی روزگاران با توجه به مشرب فلسفی واجتماعی خیام، دیگران رباعیاتی ساخته وبه او منسوب داشته اند، اما به طور کلی، رباعیات خیام " ... مستقیم ا غیر مستقیم بر گرد یک محور اساسی فکری دور می زند، یک اندیشه معین که حکیم فرزانه را می آزارد وهر وقت می خواهد نفسی به فراغت بکشد، این اندیشه به سراغ وی می آید واورا رنجه می دارد وموجب می شود که شاعر این افسردگی وکوفتک خاطر را به زبان شعر بیان کند.

اگر این محور اساسی شناخته شود، باز شناختن رباعی خیام از آنچه به نام او وارد مجموعه رباعیهایش کرده اند، آسان می شود وکلیدی برای حل این مشکل به دست می آید. محور اساسی فکر خیام نگرانی ونفرت از مرگ نه به صورت جبن وبددلی مردم عامی نادان است، بلکه خیام با مرگ ونیستی به صورت یک فاجعه دردناک می نگرد ... واورا دریغ می آید که این همه صورتهای زیبا وسر ودست نازنین ... در یک لحظه به گرداب مرگ فرورود ...".(محجوب: ۵۸۵-۵۸۶)

رباعی کوچکترین وزن شعری است که انعکاس فکر شاعر را با معنی تمام برساند. هر شاعری خودش را موظف دانسته که در جزو اشعارش کم وبیش رباعی بگوید. ولی خیام رباعی را به منتها درجهٔ اعتبار واهمیت رسانیده واین وزن مختصر را انتخاب کرده، در صورتیکه افکار خودش را در نهایت زبردستی در آن گنجانیده است.

خیام یکی از پر آوازه ترین شاعران در طول تاریخ شکوه مند ادب فارسی، بلکه تاریخ ادب جهان است. شاعران ومنتقدان بسیاری اورا تحسین کرده اند. آثار او به زبانهای مختلف ترجمه شده ودر اختیارعلاقه مندان به شعر پارسی در سراسر دنیا قرار گرفته است. با وجود برجسته بودن چهرهٔ علمی خیام، شناخت او بیش تر از طریق رباعیاتش بوده است. این رباعیات علاوه بر این که نمایش تعالی ذوق واندیشهٔ خیام است موجب شده این قالب شعری به عنوان نوعی از قالب کوتاه در قرن ششم هجری معرفی شود.

رباعیات خیام آیینه ای که هر کس ولو بی قید ولا ابالی هم باشد یک تکه از افکار، یک قسمت از یأس های خود را در آن می بیند وتکان می خورد. از این رباعیات یک مذهب فلسفی مستفاد می شود که امروزه طرف توجه علمای طبیع است وشراب گس وتلخ مزه خیام هرچه کهنه تر می شود بر گیرندگی اش می افزاید.(هدایت، ترانه های خیام، ۱۳۱۳: ۲۷)

بنابراین، آنچه در میان دفتر شعر شاعران رباعی سرای دیده می شود، اقبال بیشتر به سرودن شعرهای دارای ردیف است؛ به طوری که می توان گفت رباعی بیشتر ردیف گر است، چون به استقبال مخاطب اهمیت می دهد. از آن جایی که ردیف در کنار قافیه بخش بزرگی از بار موسیقی شعر را بر دوشم کشد، طبیعتا هرچه طولانی تر باشد به ابداعات ایرانیان است. در منظومه های فارسی، هر کجا به موسیقی بیشتری نیاز بوده، بسامد ردیف بالاتر وشکل ردیف طولانی تر بوده است. در رباعی ردیف جایگاه ویژه ای دارد. علاوه بر این که در اکثر رباعیات خیام ردیف حضور دارد، در بسیاری از موارد به شکل طولانی برای انتقال موسیقی شعر به کار می رود.

ردیف در رباعیات خیام از جهت تنوع

ردیف می تواند با آفرینش ترکیبات بدیع تأثیر شگرفی در زیبایی آفرینی در شعر داشته باشد. این آفرینش وخلق خیالی معمولا از ارتباط ردیف با واژگان دیگر بیت به وجود می آید. این ویژگی ردیف را به روشنی در بسیاری از رباعیات خیام می تواند دید.

ردیف در رباعیات خیام قابل ارزیابی است وآن انواع ردیف ها به کار گرفته شده در شعر اوست. بـرای نشـان دادن قـدرت طبـع خود، ردیف های متنوع برگزیدند، از جمله ردیف: فعل، اسم، قید، صفت، ضمیر وعبارت یا جمله. روحیـهٔ عارفانـه خیـام باعـث شده که از اقعال وضمیر که تناسب بیشتری یرای بیان اندیشه های عرفان دارد.

ردیف های از نوع فعل بیشترین نقش وکاربرد را در رباعیات دارد. خیام از فعلهای امر ونهی وآینـده وگذشـته بسـیار در جایگـاه ردیف استفاده کرده وبسامد ردیف با فعل وضمیر مخاطب که موجب افزایش صمیمیت فضای رباعی می شود. مانند ایـن ربـاعی که خیام در آن میگوید:

زآن می که حیات جاودانیست بخور
سـرمـایه لـذت جوانیسـت بخور

سـوزنده چو آتش است لیکن غم را
سـازنده چـو آب زندگانیست بخور
(شجره،: ۲۸۱)

در این رباعی خیام از فعل امر استفاده کرده است. واز هنگام آن میخواهد که یک تعریف کاملی از شراب ارائه می دهد کـه اگـر شراب های رباعیات دیگر از همین مشخصات برخوردار باشد بی شک یک شراب عرفانی وسـازنده وسـرمایه زنـدگی اسـت. ایـن شراب بی قدح ومایع است. شرابی که هر کسی لایق آن نیست ونمی توان آن را بیابد ودر کام خود بریزد. انسان تا آینـه فطـرت درون را از غبار راهی که در آن سیر وسلوک می کند ونشانه های مادی گرایی ودنیـا خـواهی وآلـودگی هـای دیگـر دارد پـاک نسازد وارد این جرگه نمی شود واز آن شراب که انسان را تا ابدیت پیش می برد ودرهای اسرار وناگشوده را بروی او می گشاید وبه رازهای دنیا مطلع می گرداند دسترسی نمی یابد! این شراب عشق که انسان را تا عالم غیب بـالا مـی بـرد ومشـکلات راه را کنار می زند وآدمی با رندی آلوده این جهان ووساوس آن نمی شود، شرابی نیست که هر کسی که خواست بدان دسترسی یابـد واین راه طولانی را در اندک زمانی طی کند وشایسته وصال حق شود در این صورت توفیق بزرگی در حق او محسوب می شود.

خیام از تکرار ردیف (خواهد بود) در این رباعی استفاده کرده است، ودر آنرا میگوید:

گویند بهشت وحور عین خواهد بـود
وآنجا می ناب وانگبین خواهد بـود
گرما می ومعشـوقه گزیدیم چه باک
چون عاقبت کار همـین خواهد بـود
(احمد الصافی النجفی، رباعیات الخیام، بی تا: ۵۲)

در این رباعی خیام میخواهد، نشان می دهد که اگر آن می که از ساقی دریافت شود وشراب طهور الهـی باشـد کـه در آن نـور وهدایت واز خود گسستن وبه او پیوستن باشد ومعشوق جز خدا که صانع وخالق جهان وانسان است نباشد واز رگ گـردن بـه او نزدیک است بی شک این می ومعشوق به بهشت الهی که حور العین، می وشـیر وانگبـین وسـایر نعمتهـای لازوال الهـی اسـت منتهی خواهد شد. این می، می عرفانی ومعرفت ووصال وپیوستن به اوست، همان آرزویی که هر عارف وشناسنده حـق آن را در ذهن وقلب خود می پرورد وبا تلاش شبانه روزی با عبادت وتوجه وپاک سازی درون در این راه وارد شده است.

خیام در رباعی زیر ردیف(شدند) کاربرده است، ودر آن میگوید:

یـاران موافق همه از دسـت شـدند
در پای اجل یگان یگان پسـت شدند

خوردیم ز یک شراب در مجلس عمر
دوری دوسه بیشتر ز ما مســـــت شدند
(احمد الصافی، رباعیات: ۸۸)

خیام در این رباعی روشن است که دوستان ویاران نزدیک ترین افراد مؤثر واالگوی رفتار انسان هستند. وراطـه آدم بـا دوسـتان خود عجیب وحیرت انگیز است واگر قوس تحولات آن را ترسیم کنـیم دارای سـیر صـعودی ونزولـی خاصـی اسـت وگـاهی در سرنوشت انسان تأثیر بسزایی دارد که می تواند اورا به عالی ترین قله ترقی یا پائین ترین مرحله نزول قـرار دهـد. انسـان وقتـی دوستان وهمزبانان خود را از دست می دهد تنها می شود ونگرانی وناامیدی اورا فـرا مـی گیـرد. واز طرفـی بـا نبـودن دوسـتان متوجه اجل می شود که متهم درجه اول است وباعث می شود تا آشنایان وکسانی که در سلیقه وفکر نزدیک مـا هسـتند از مـا دور شوند وما را ترک کنند! ظاهرا همه ما در مجلس زندگی شرابی نوشیده ایم ومست وبی خبر وبـدون اختیـار واراده بـه سـیر تاریخی خود ادامه می دهیم بدون اینکه بدانیم به کجا می رویم واز کجا آمده ایم وسرانجام چرا به کام مرگ واجل می افتیم!
بنابراین روشن است که بیشتر ردیفهای عمر خیام از نوع ردیف های فعلی است. ووی از کلمات متنـوعی بـرای ردیـف اسـتفاده نموده است. خیام علاوه بر افعال ساده " شد، بود و....." افعال دیگری نظیر: " دارد، گیر، یافت، گردد، بخور و....." وبسیاری دیگـر از آن موارد را در رباعیاتش فراوان به کار برده است.
اما ردیف های از نوع اسم نیز در رباعیات خیام بسامد چندانی ندارد وشاعر در جهت برجسته سازی واهمیت بخشندی به برخی اشخاص یا مضامین، از این نوع ردیف ها بهره گرفته است. واین ردیفهای اسمی می تواند بخوبی نشـان دهنـدهٔ حـالات روحـی شاعر باشد. مانند این رباعی است که خیام در آن تکرار ردیف(است) به کار برده است ودر آن میگوید:

در دایـــــــــــــــرهٔ که آمدن ورفـــــــــــــــــتن ماســـت
آنـــــــــــــرا نـــــــــــــــــــــــه بدایت نـــه نهایت پیداست
کس می نزند دمی در این معنی راست
که این آمدن از کجا ورفـــــــــــــتن بکجاست
(احمد الصافی، رباعیات خیام: ۳۱)

خیام در رباعی بالا خیال می کنید که اگر جهان وشگفتی های آن را که بر اساس هدایت الهی صورت می گیرد انکار نمودید به حقیقتی بهتر از آن می رسید وجهان ناشناخته را که ریشه انحراف وانحطاط آدمی از آن ناشی می شود به جهان بهتر ومنطقـی تری تبدیل می کنید ؟! حرکت دایره ای که شاعر خلقت ومردن انسان را در آن تشـبیه نمـوده اسـت اشـتباه محـض اسـت! در حالیکه انسان هم پای جهان خلقت بر اساس هدایت تکوینی الهی که از نظم حیرت انگیز قابل دیدن واحساس برای هر انسـانی است جهان وانسان را آفریده واداره می نماید وبه سر منزل مقصود می رساند.
همچنین این رباعی که خیام در آن میگوید:

نیک وبدی کـــــــــه در نهاد بشر است
شادی وغمی که در قضا وقدر است
بر چرخ مکن حوالـــــــه که اندر ره عقل
چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است
(احمد الصافی، رباعیات: ۷۶)

یکی وبدی در نهاد بشر نیست بلکه در عمل انسان خود را نشان می دهد. وانسان در فطرت سالم وپاک آفریـده شـده اسـت. در غیر این صورت آفریده نمی شد چون خدای بزرگ کار عبث نمی کند! وچون انسـان تربیـت مـی بینـد وتـأثیر مـی پـذیرد ودر

معرض آموزش وپرورش قرار می گیرد بر اساس شخصیت خود راهی را بر می گزینند کـه در آن نیـک وبـد خـود را آشـکار مـی سازد! قضا وقدر فرمان ومشیت الهی است وبر کل نظام ساری وحـاوی اسـت ونظـام آفـرینش بـر اسـاس آن شـکل مـی گیـرد واستواری می یابد وبه اهداف خود می رسد واگر این قضا وقدر نباشد حرکتی نخواهد بود واهدافی در خلقت دنبال نخواهد شـد. همین قضا وقدر است که انسان را ساخته وبرنامه ریزی کرده وکرامت وعزت بخشیده اسـت. وایـن غـم وشـادی بـرای متعـادل نمودن انسان در عمل ورفتار او پیدا می شود. بهر حال انسان بعنوان یک موجود صاحب اختیار بایـد از ایـن تنـاقض بـا اختیـار وآزادی عبور کند وخودرا اهداف بلند آفرینش که رسیدن به رشد وکمال اوست برسد.

دستهٔ دیگری از ردیفهای خیام، ضمایر هستند، شامل ضمایر فاعلی نظیر: " من، تو، ما و.."، ضمیر پرسشی ماننـد: " کجـا، کـو و..."، وضمیر اشاره چون: این، وآن و... به عنوان ردیف در رباعیاتش بهره گرفته است. مانند این رباعی که در آن خیام میگوید:

اســـــــــــــرار ازل را نـــــــــه تـــــــــــو دانی ونه من
واین حرف معمی نه تو خوانی ونه من
هست از پس پـــــــــــــرده گفتـــــــــــــگوی من وتو
چون پرده برافتد نـــــــه تو مـــــــــــانی ونه من
(احمد الصافی، رباعیات: ۸۲)

خیام در این رباعی بیان می دهد که اسرار ازل همان علم خداست. خدای متعال در آفرینش این جهان روش ومقصودی داشـته است واز قوانین وقواعدی استفاده نموده است وبر اساس یک نظم مهندسی دقیق که همه چیزش از اول تا آخر واز مبدأ تا معاد در آن وجود داشت به صحنه آفرینش آورد. همانطور که نظام آفرینش شگفت انگیز وسراسر حیرت است اسـرار وعلمـی کـه بـر اساس آن این جهان شکل گرفته است عظیم واز فهم ودرک آدمی وسیع تر وبالاتر است. اسرار ازل که بـرای انسـان غیـر قابـل درک ئومعما تلقی می شود ولی بر طبق آنچه که از آفرینش دیده مـی شـود وسـیارات وسـتارگان واجـرام سـماوی کـه گـاهی میلیاردها سال نوری با زمین فاصله دارند توسط تلسکوب های مدرن دیده شده اند در جلوی چشمان ما صف آرایی نمـوده انـد ومعلوم است که چنین استادی وحکمت ودانشی بوده است که این جهان بنا شده است که غیـر قابـل انکـار مـی باشـد. معلـوم نیست این اسرار ازل را انسان برای چه باید بداند؟ آیا این علم خالص الهی که به اندازه عظمت وگستردگی جهان، بزرگ وعظیم است در طرف وجودی آدم می گنجد؟ او اگر می گنجد آیا قرار است انسان در نظام آفرینش تغییری حاصل کنـد وآن را طبـق دلخواه خود در آورد؟ ! بی شک چنین اتفاقی غیر ممکن است. بهر حال آفرینش جهان وپیر شدن ومرگ آن دارای یـک سـری تحولاتی است که پیش می آید وسرنوشت جهان که انسان بخشی از آن است مشخص می شود که زندگی وآنگاه پس از مـدتی مرگ وسپس زنده شدن ودر جهان آخرت وارد شدن محور تحولات وسیر وسلوک انسان است. وهمچنین این ربـاعی کـه خیـام در آن میگوید:

ای چرخ فلک خرابی از کینه تســـــت
بیدادگـــــری بیشـــــــــــــــــــهٔ دیرینه تســـــــــــــــــت
ای خـــــــــــــــاک اگر دل تـــــــــــــــــورا بشکافد
بس گوهر قیمتی که در سینه تست
(شجره: ۲۸۴)

دشمنی با خاک وزمین وچرخ فلک که با گردش وتحولات روز وشب خود ونظمی که در آن است همه گونه امنیـت وآرامـش را برای بشر وهمه موجودات از گیاه وحیوان بوجود آورده است بخاطر پدیده مرگ ومردن انسان است. واین تکرار ومکررات بخـاطر آن است که چرا انسان می میرد ونمی تواند به خوشی های خود ادامه دهد. این چرخ فلک که با گـردش دقیـق وحسـاب شـده خود گاهواره ای برای رشد وپرورش انسانهاست متهم درجه یک است که چرا باعث مرگ انسان می شود!

رباعی زیر دلالت بر تکرار ردیف (کو) در آن به کار برده است.

از آمـــــــــــــــدن ورفــتن ما ســـــــــــــــودی کو؟
وز تار وجـــــــــــــــود من وتـــــــو پودی کو؟
در چنبر چـــــــــــــــــرخ جان چندین پاکان
می سوزد وخاک می شود دودی کو؟
(همان: ۲۹۷)

جهان بیهوده وبی هدف خلق نشده است وانسان بسوی آن بر نمی گردد. این سیر آدمی از این دنیا شروع وبه جهان غیب خـتم می گردد وانسان با روح جادوانه خود در این دنیا آمده است تا لیاقت در مسیر بندگی خود را تقویـت نمایـد وبـه پـاداش الهـی برسد وخودرا در بهشت او جای دهد. واگر انسان اختیار نداشت عبور او از جهان بی ثمر بود واین نشان می دهد که جهان بـرای رشد وتعالی انسان است وانسان صاحب انتخاب واختیار جهان را برای آخرت وبقای خـود بایـد بـه نیکـی بشناسـد واز آن بـرای سعادت وریتگاری بهره مند شود. وهمچنین ابن رباعی:

افلاک کـــــــــه جز غم نفزایند دیگــر
ننهند بجا تـــــــا نربایند دیگـــــــــــــــــــــــــــر
نا آمدگان اگر بدانند کـــــــــه مـــــــــــــــا
از دهر چـــه میکشـــــــــــیم نایند دیگر
(احمد الصافی، رباعیات الخیام: ۲۹)

نسبت دادن اوضاع واحوال آدمی ویا تعیین سرنوشت وآنچه را که در آینده اتفاق خواهد افتاد از حرکت ستارگان در آسمان، یک روش ونظریه متداول قدیمی مربوط به دوران ابتدایی زندگی اجتماعی انسان است! ومعلوم نیست که شاعر از کجـا فهمیـده وبـا چه استدلالی دانسته است که افلاک باعث افزایش غـم انسـان مـی شـوند ودر چـرخش زنـدگی انسـان دخالـت دارنـد وموانـع ومشکلاتی را برای آنان بوجود می آورند وبا آنان دشمنی می کنند تا آنها را به خاک مذلت بنشانند! مگر ایـن گردنـده، گرانـنده وصانع با تدبیری ندارد که جهان وشکوهمندی های آن را با عنایت ومحبت وقدرت خود آفریده است که تحـولات را بـه افـلاک نسبت می دهیم؟ در این روش انسان با ستارگان طرف است که معلوم هم نیست چگونه وچطور در کار انسـان وارد مـی شـوند ودر حیطه اختیار او دخالت می کنند ودر تصمیم گیری های او خلل ایجاد می کنند!
وهمچنین این رباعی:

مینوش کـــــــــــه عمر جاودانی اینســـــــــــــــــت
خود خاصیت دور جوانی اینســـــــــــــــــــــــــــــت
هنگام گـــل ومی است ویـــــــــاران سرمست
خوشباش دمی کـــــــــــــــــه زندگـــــــــــانی اینست
(احمد الصافی، رباعیات: ۳۱)

زندگی یعنی خوشی وعمر جاودان وحاصل دوران جوانی همین چند لحظه خوشی است. این نگاه شاعر است نسبت به زندگانی. اگر خوشی حذف شود زندگی هم حذف می گردد. پس خوشی وزندگی لازم وملزوم هم هستند واین محور تفکرات شاعر اسـت ودر اکثر رباعیات که چکیده تفکر واندیشه شاعر است. این موضوع به شکل های مختلف آمده است! تا چیزی را نسازیم چگونـه از آن استفاده خواهیم کرد؟! اگر با کار وتلاش جامعه وکشوری را بنا ننهیم ودشـمن واهـریمن را از سـرزمینمان بیـرون نکنـیم

وچهارچوب عدالت وقوانین درست را در آن استقرار نبخشیم وکل مردم در امنیت وآسودگی نباشنئ خوشی وخوشگذارنی از چه پایه وارزشی برخوردار خواهد بود؟ او اگر ما نتوانیم زمینه عینی آن خوشی را فراهم نمائیم وخوشی را برای همه نخواهیم آن خوشی که ما بسراغ آن می رویم در حقیقت راهیابی زندگی چقدر مؤثر است؟!

اینجا از صفت در جایگاه ردیف استفاده کرده است. شاید بتوان گفت با ورود مضامین عارفانه در رباعیات، بسامد این گونه ردیفها نیز افزایش یافته است مانند این رباعی که خیام در آن میگوید:

خشت سر خم زمُلکت جم خوشتر
بوی قدح از غذای مریم خوشـــــــــــتر
آه ســـــــــــــحری ز ســـــــــــــینه خمـــــــــــاری
از ناله بو سعید وادهم خوشـــــــــــــــتر
(شجره: ۲۹۲)

این رباعی از نظر مفهوم با شدت وتندی شراب " می" بالاترین ارزش است. حال باید دید که این چه نوع شرابی است که از غذای آسمانی مریم دختر عمران که مانده بهشتی بود خوشتر است؟! آیا این چه اثری است که چون رهروی آن شراب را در کام خود بریزد وجانش از عشق شعله ور شود آهی که در سحرگاه می کشد از ناله های عارفانه واشراقی ابو سعید ابو الخیر وابراهیم ادهم دو عارف برجسته جهان اسلام برتر باشد!

این شراب که به عادت ورسم شاعر، خوشی در پی داشت وحتد برای یک لحظه هم که شده است بسیار ارزشمند ودر اولویت بود وآن را نقد می دانست چگونه جهت خود را هوض نموده وبه کیفیت وهویتی رسیده است که همه ارزش ها را در می نوردد وبه بالاترین محصول معنوی می انجامد؟!

بی شک آن شراب با این قداست وعظمت خود عرفانی ومعرفتی است که در آن لطف وعنایت وهدایت حضرت حق نهفته است. این شراب خم وقدح ندارد واز جنس مایعی که ما می شناسیم نیست، بلکه شاید نگاه صاحبدلی وکلام تأثیر گزاری باشد ومحبتی که نسیمش انسان را به ما وراء این دنیا وتحولات آن بالا می برد.

نتیجه گیری

با خواندن اشـــــــعار خیام نیشـــــــــابوری به این نکته می رسیم که حکیم عمر خیام برای بیان اندیشه های خود از قالبهای شعری گوناگون از میان انواع آنها رباعی را برگزیده است که بنا به تأیید سخنگویان قبل وبعد از خودش با ذوق وسلیقه ایرانی سازگاری داشته ولطیفترین ومؤثرترین وسیله برای نفوذ در اذهان پیر وجوان بوده است. وهمچنین آنرا بخش عظیمی از شهرت وآوازه خودرا مدیون افکار فلسفی واندیشه هایی است که در رباعیات خود گنجانیده است.

در رباعیات خیام ردیف جایگاه ویژه ای دارد. علاوه بر این که در اکثر این رباعیات ردیف حضور دارد، ودر بسیاری از موارد به شکل طولانی برای انتقال موسیقی شعر به کار می رود.

ردیف در رباعیات خیام قابل ارزیابی است وآن انواع ردیف ها به کار گرفته شده در شعر اوست. برای نشان دادن قدرت طبع خود، ردیف های متنوع برگزیدند، از جمله ردیف: فعل، اسم، صفت، ضمیر و.... روحیهٔ عارفانه خیام باعث شده که از اقعال وضمیر که تناسب بیشتری یرای بیان اندیشه های عرفان دارد.

منابع

- ابن منظور، لسان العرب،(۱۳۶۳)، تحقیق: الدکتور عبد الفتاح الهدایه، ایران: نشر ادب حوزه قم.
- انصاری، شهاب الدین، کنز الفواید،(۱۳۶۵)، تهران: چاپ مدرس.
- انوشه، حسن، فرهنگنامهٔ ادبی فارسی،(۱۳۷۶)، جلد دوم، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، سازمان چاپ وانتشارات.

- دکتر پارسی، محمد کامگار،(۱۳۷۲)، رباعی ورباعی سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری، به کوشش: دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات وچاپ دانشگاه تهران.
- حق شناس، هلی محمد،(۱۳۶۰)،" پرداختن به قافیه باختن"، نشر دانش، سال دوم، شماره دوم، بهمن واسفند.
- خیام، عمر بن ابراهیم(۱۳۸۵)، رباعیات خیام، به تصحیح محمد علی فروغی ودکتر قاسم غنی، تهران: پاکتاب.
- داد، سیما،(۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- دهخدا، علی اکبر،(۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم جدید.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسنی(۱۴۰۶ هـ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق الدکتور عبد الفتاح، الهدایه، ایران: نشر ادب، حوزهٔ قم.
- ستایشگر، مهدی، واژه نامه موسیقی ایران،(۱۳۷۰)، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شجره، حسین(۱۳۲۰)، تحقیق در رباعیات وزندگی خیام، کتابفروشی وچاپخانه اقبال.
- شفیعی کدکنی،(۱۳۷۴)، موسیقی شعر، انتشارات نگاه، تهران، چاپ پنجم.
- صفوی، کورش،(۱۳۷۳)، زبانشناسی به ادبیات، تهران: نشر چشمه.
- طوسی، خواجه نصیر الدین،(۱۳۶۹)، معیار الاشعار، به تصحیح: دکتر جلیل تجلیل، تهران: نشر جامی وناهید.
- کامیار، دکتر تقی وحیدیان،(۱۳۷۵)، فرهنگ نام آوایی فارسی، انتشارات دانشگاه فردوسی- مشهد.
- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۶۷)، رخسار صبح، تهران: نشر مرکز.
- مؤتمن، زین العابدین،(۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، کتابفروشی حافظ وکتابفروشی مصطفوی، چاپ مشرف.
- میر صادقی، میمنت،(۱۳۷۶)، واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
- هدایت، صادق،(۱۳۱۳)، ترانه های خیام، تهران: جاویدان
- واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین،(۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته: میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- یونس، عبد الحمید وغیره،(بی تا)، دایره المعارف اسلامیه، عربی، سربی، مصر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی